دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان وحی
سال دوازدهم/ شماره ۱۹/ بهار و تابستان ۱۴۰۰

Bi-quarterly Journal Specialized Guftman-e Wahy
Eleventh Year12 ،No19,Spring & Summer 2021

حوزه های امنیت؛ نیاز ضروری بشر در فرهنگ قرآن روایات

□ حیدر رجایی *

چکیده

امنیت یکی از نیازهای ضروری و حیاتی بشر بوده و هست. این نیاز از بدو تولد ریشه در بقـاء حیات انسان از هنگام انعقاد نطفه و مراحل تکون و رشد، بعد از تولد و تا آخر عمر داشته، جـزء و لازمه ی لاینفک حیات او محسوب می¬شود. درفرهنگ دینی اسلامی ایمان به اصول توحیـدی، رسالت انبیاء، کتب آسمانی وصایت اوصیاء الهی، ذکر و یاد خداوند متعال درهمـه حـال؛ عمـل صالح واندیشه وتفکر همزیستی با هم نوعان، حسن ظـن بـه خـدا، تسـلیم وتوکـل بـه خـدا و... عواملی اند که نقش بی بدیلی درتأمین امنیت انسان درحـوزه هـای فـردی درونـی دارنـد. دربعـد اجتماعی نیز عدالت اجتماعی، احترام به حرمت و شخصـیت و رعایـت حـق و حقـوق افـراد در جامعه می¬تواند در تأمین امنیت جامعه مؤثر باشد. صفات منفی مانند حرص، طمع بـد، بخـل، حسادت، حب دنیا وهوای نفس، تکبـر و برترطلبـی و... و عـدم ایمـان و سـوء ظـن بـه خداونـد عواملی هستند که موجـب نـاامنی واضـطراب فـرد و جامعـه مـی¬گـردد. هرچنـد رویکردهـای پیشگیرانه در هردو بعد امنیت فردی و امنیت اجتماعی قابل بحث است امـا در ایـن نوشـته حـوزه های فردی درونی امنیت مدنظر بوده تا هرچند کوتاه ومختصر به آن ها پرداخته شود.

واژگان کلیدی: قرآن،روایات، امنیّت، فردی، اجتماعی.

*. دانش آموخته سطح ،جامعةالمصطفی ﷺ العالمیة

مقدمه

امنیت ازابتدایی ترین وضروری ترین نیازهای یک موجود زنده وحتی غیر زنده است. از آن جایی که حفظ موجودیت، رشد و به کمال رسیدن و بقاء هر موجودی از جمله انسان بستگی به تامین امنیت دارد، جایگاه موضوع امنیت در رأس هرم نیازهای بشری است. امنیت، با وجود آن که مقوله‌ی ذهنی وروانی کاملا پیچیده‌ای است، اما به گونه‌ای حضوری و فطری قابل درک می باشد و آثار آن قابل مشاهده و حس است.

مقوله¬ی امنیت، پیشینه¬ی دیرینه به قدمت تاریخ خلقت هستی و بشر دارد. قرآن کریم در صدر فرایند پیچیده بارور شدن نطفه و مراحل رشد و تغییرات آن، اولین وضروری ترین نیاز انسان را امنیت میداند:

«ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ... «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً».(مؤمنون: ۱۳.)

سپس ما نطفه را به صورت خون بسته‌ای درآوردیم و بعد این خون بسته را به«مضغه» که شبیه گوشت جویده است تبدیل کردیم و بعدا آن را به صورت استخوان در آوردیم، و از آن پس بر استخوانها گوشت پوشاندیم. خداوند در قرآن مسئله ی امنیت را به عنوان نعمت برزگ بر بشر یاد می کند وآن را بستر بهره مندی ازسایر نعمت های الهی میداند:

«وَإِذْقالَ إِبْراهيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ».(بقره:۱۲٦). (به یادآورید) هنگامی راکه ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرارده و اهل آن را- آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون)، روزی ده.

تقاضای «امنیت» وسپس درخواست «ارتزاق» اشاره‌ای است به این حقیقت که تا امنیت برای افراد، درخانه و شهر و یا کشوری حکم فرما نباشد، فراهم کردن بقیه¬ی ضروریات زندگی ممکن نیست، درجای دیگر علت عبادت پروردگار را بخشیدن امنیّت بیان فرمود:

«فَلْيَعْبُدُوارَبَّ هذَا الْبَيْتِ- الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ». (قریش:٤-۳.)

مردم باید رب این بیت راعبادت کنند؛ زیرا او آنها را نعمت رفاه و نعمت امنیت داده است.

یکی دیگر از جایگاه های مهم و باارزش امنیّت این است که خداوند به صالحان وعده می دهد به زودی جامعه ای برایشان فراهم کند که به تمام معنی صالح باشد و از خصوصیات این جامعهٔ صالح، تبدیل کردن خوف و ناامنی آنان به امنیت است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني لايُشْرِكُونَ بي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ».(نور: ۵۵.)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریك من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

مسئله امنیت درفرهنگ دینی اسلامی از ضروریات اولیه حیات و بستر بهره مندی ازسایرنعمت های الهی شمرده شده است. پیامبربزرگوار اسلام (ص): «نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصِّحَّةُ وَ الْفَرَاغُ.» (دیلمی، حسن بن محمد، ارشادالقلوب:۱٤۱۲ق ، ج۱، ۵۵) دو نعمت است که بسیار از مردم درمورد آن ضرر وزیان دیدند یکی صحت و سلامتی و دوم امنیت. دراین نوشته سعی شده است به مطالبی مانند حوزه های امنیّت فردی و درونی و امنیت بیرونی و اجتماعی ، حوزه های دیگرآن که نیاز همیشگی بشر است تحت عنوان (حوزه های امنیت؛نیازضروری بشر، درفرهنگ قرآن روایات) اشاره گردد.

امنیت در لغت

ریشهٔ امنیت از امن، استیمان، ایمان و ایمنی به مفهوم اطمینان، آرامش در برابر خوف وترس ونگرانی و نا آرامی می باشد. به عبارت دیگر، امنیت را به اطمینان و فقدان خوف، عدم تهدید هستی و داشته ها می توان تعریف کرد. به بیان دیگر امنیّت دارای تعریف دو بُعد ایجابی وسلبی است.از یک سو اطمینان، آرامش فکری وروحی واز سوی دیگر وجود خوف، دلهره و نگرانی، که

موجب سلب آرامش و اطمینان می گردد.

«راغب» در تعریف امنیت آورده است: «اصل امنیت، طمأنینه و آرامش نفس و ازمیان رفتن ترس وخوف است. امن و امانت و امان در اصل مصدر هستند و به حالت و وضعی اطلاق می گردد که انسان درآرامش باشد. گاه نیز بر چیزهایی اطلاق می شود که انسان بر آن امانت دار و امین است.» (راغب، مفردات فی غریب القرآن: ۹۰/۱٤۱۲.)

درحقیقت امنیت یک معنای اضافی و نسبی دارد و بسته به وضع و شاخصه های مربوط به آن است و به نحوی همسان با ایجاد فرصت برای استفاده از ظرفیتها و کاهش آسیبها و تهدیدها و خطرات برای فرد، خانواده، جامعه، ملت و کشور است و شامل ثبات وامنیت اقتصادی، قضایی و حقوقی، فرهنگی، اخلاقی، واجتماعی ،سیاسی، ونظامی و... می شود.

حوزه های امنیت

موضوع امنیت درابعاد وحوزه های وسیعی قابل بررسی و تقسیم است مانند؛ امنیت فردی روحی روانی، امنیت گروهی، امنیت اجتماعی و ملی، بین المللی، ونیز حوزه های مختلفی همچون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و اخلاقی را شامل می شود که در ذیل به مقتضای این نوشتار به بخش (امنیت فردی- درونی) آن پرداخته می شود.

۱. امنیت فردی

امنیت فردی عبارت است ازحالتی که فرد جسماً و روحاً، در آن فارغ از ترس و آسیب به جان و یا مال و یا آبروی خود یا از دست دادن هریک از آنها به حیات و زندگی خود ادامه بدهد.

در فرهنگ قرآن نوعی دیگر از امنیت فردی علاوه برجنبه های مادی و اجتماعی به نام امنیّت روحی و درونی وجود دارد که عبارت است از اطمئنان قلبی و درونی: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».(رعد،: ۲۸) ؛آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، ودلهایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد. با توجّه به تقسیم فوق، امنیت در بعد درونی بر می گردد به داشتن ایمان واقعی که لازمهٔ آن آرامش روحی و اطمینان خاطر و طمأنینه نفس و یاد و توکّل به خداوند متعال است ،که باید آن

را (امنیت فردی درونی) تحت عناوین مزبور دنبال کرد.

عوامل امنیـت درحوزه ی فردی و درونی

طبق تصریح قرآن کریم و روایات معصومین ع) امنیّت، آرامش واطمئنان قلبی را می¬تـوان در داشتن موضوعات کلیدی مانند:ایمان واقعی، شرح صدر، هـدایت، تسـلیم، رضـایت، توکّـل بـه خداوند، یاد وذکر، تبعیّت و اطاعت خداوند، پیامبر(ص) وخلفاء برحق او(اهل بیت و قرآن کریم که عدل همند) جستجو کرد.

۱. ایمان

انسان به مقتضای ذاتـش موجـودی اسـت ممکـن؛ موجـود ممکـن بالـذات فقیـر، محتـاج ، ضعیف، نادان و ناتوان است. قانون حاکم بر زندگی انسان، قانونی است کـه انسـان را دسـتخوش تغییر وتحول می¬کند. انسان نادان، ناتوان، عجول، فقیر، متغیّر و متبدّل، حسود، حریص، بخیـل و عنود و دارای هزاران صفت از این دست است که قـرآن بـرای انسـان مطـرح مـی¬کنـد، اگـر از امنیت درونی روحی وروانی برخوردار نباشد تمام صفات منفی فوق در او رشد مـی¬کنـد. رشـد صفات منفی فوق همان؛ اضطراب و ترس و خوف و ناامنی همان.

قرآن کریم مؤثر ترین راه و بلکه تنها عامل نجات انسان از اضطراب وتـرس و نـاامنی درونـی و بیرونی را خدا باوری و ایمان به ذات واجب الوجود، حی، قادر، مالک و غنی مطلق میداند. طبـق بیان قرآن کریم انسان همیشه در حال ضرر و خسران است: «إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْر». (عصر:۱) به طور مسلم همه انسانها در زیانند. تنها چیزی کـه انسـان را از مـنجلاب تـرس و هـراس از ضـرر نجات می¬دهد؛ پناه بردن به ذاتی است که غنی، قادر و عالم مطلق است. ایمان، عمـل صـالح، توصیه به حق و صبر در راه عمل و طاعت برنامـه هـای ایمـان، شـرط نجـات از خسـارت دیـدن ذکرشـده اسـت: «إِلاَّ الَّـذينَ آمَنُـوا وَ عَمِلُـوا الصَّـالِحاتِ وَ تَواصَـوْا بِـالْحَقِّ وَ تَواصَـوْا بِالصَّـبْرِ».(عصر:۲-۳) مگر کسانی که ایمان آورده واعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند.

ایمان شخص مؤمن را درجایگاه امن قرار میدهد. انسان مؤمن تا زمانی که ایمـانش را بـا ظلـم

نیالوده هم خودش در امنیت است وهم مایه آرامش و امنیت اطرافیان است: «الَّذِینَ آمَنُواْ وَلَمْ یلْبِسُواْ إِیمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِک لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ.» (انعام:۸۲) آری)آنها که ایمان آورده اند وایمان خود را با شرک وستم نیالودند، ایمنی تنها ازآنِ آنهاست وآنها هدایت یافته گانند.»

اگر ایمان به خدا و روز قیامت و نبوت در دل انسان استقرار پیداکرد، نسبت به گذشته، آینده و حال خوف وترس ندارد:

«إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ الَّذینَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصَّابِئینَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ».(بقره:٦١)

کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند وکسانی که به آئین یهود گرویدند و نصاری و صابئان (پیروان یحیی) هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست. (هر کدام از پیروان ادیان الهی، که در عصر و زمان خود، بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده‌اند، مأجور و رستگارند).

۲. ذکرخدا

یاد و ذکر خدا عبارت است از ارتباط مستقیم و بلاواسطه یا باواسطه (کتب آسمانی ،انبیاء و اوصیاء معصوم و انسان کامل) با مبداء و آفریدگار عالم هستی. شکی نیست انسان پس ازشناخت، یقین و تصدیق خدا و پیوستن به سرچشمهٔ همه ی کمالات و ارتباط با مبداء فیض، به آرامش درونی می رسد. در پرتوی این حقیقت از اضطراب و تهدیدات (وسوسه های نفس و ابلیس و...) درامان است. لذا ذکر خدا نهایت و کمال آرامش را برای انسان به ارمغان می آورد که هیچ چیز دیگر نمیتواند جایگزین آن گردد: «الَّذینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». (رعد:۱۱)

آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دلهایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد. چه بسا این که ذکر و یاد بنده، ذکر و یاد خدا از او را درپی دارد:«فَاذْکُرُونِي أَذْکُرْکُم». (بقره : ۱۵۲) پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم.

ذکرخدا وآرامش

بدون شک به فرموده بسیار از آیات قرآن کریم دنیا و ما فیها یا به تعبیر دیگر آسمان و زمین و آنچه در بین آن دو هست برای استفاده بشر آفریده شده تا به آرامش زندگی کند:

«وَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».(جاثیه : ۱۳)

او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخّر شما ساخته؛ در این نشانه‌های (مهمّی) است برای کسانی که اندیشه می‌کنند.

آنچه که مهم است چگونه استفاده کردن از این دنیا است: «الدُّنْيَا سُوقٌ رَبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ». (حرانی، تحف العقول:ج، ۱،۳٦۱) دنیا بازاری است که جمعی درآن سود می برند وگروهی زیان می بینند.

دنیا یک وسیله و ابزار است، اگر از آن درست استفاده شد به فرموده ی امام علی (ع) می شود متجر و محل داد و ستد اولیاء الهی:

«إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنًى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ.»

همانا دنیا سرای راستی برای راست گویان، و خانه تندرستی برای دنیا شناسان، و خانه بی نیازی برای توشه گیران، و خانه پند برای پندآموزان است. دنیا سجده گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا، و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند، و بهشت را سود بردند.

اما اگر از دنیا درست استفاده نشد می شود مزرعه‌ی شر: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الشَّرِّ» دنیا کشتزار بدیهاست(غالب مردم درآن تخم بدی می کارند) (تمیمی، غرر الحکم، ۲۹٤۷) درمزرعه ی شر جز غرور، فریب و ضرر و.... چه محصولی می تواند بدست بیاید؟ :«الدّنیا تغرّ وتضرّ وتمرّ» (تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم،ج، ۱، ۱٤۱۰،۲۹٤۹ ق) دنیافریب دهنده و زیان زننده و در حال گذر است. لذا زندگی در آن غیر از نگرانی، اضطراب و ترس و خوف نمی تواند باشد.

به فرمودهٔ امام متقین علی(ع) از این دنیا و حال اهل آن باید عبرت گرفت:

«أَوَ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُزْدَجَرٌ وَ فِي آبَائِكُمُ [الْأَوَّلِينَ] الْمَاضِينَ تَبْصِرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؟ أَ وَ لَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ وَ إِلَى الْخَلَفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقَوْنَ؟ أَ وَ لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا (يُمْسُونَ وَ يُصْبِحُونَ) يُصْبِحُونَ وَ يُمْسُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى، فَمَيِّتٌ [فَمَيْتٌ] يُبْكَى وَ آخَرُ يُعَزَّى وَ صَرِيعٌ مُبْتَلًى وَ عَائِدٌ يَعُودُ وَ آخَرُ بِنَفْسِهِ يَجُودُ وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ؛ وَ عَلَى أَثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي.»

اگر خردمندید، چرا در آثار پیشینیان و آنچه بر نیاکانتان گذشته است نمی نگرید و عبرت نمی گیرید و باز نمی ایستید؟ آیا نمی بینید که رفتگان باز نمی گردند و آیا نمی بینید که بر جای ماندگان را بقایی نیست؟ آیا نمی بینید که مردم دنیا، شب را به روز می آورند و روز را به شب می رسانند و هر یك در حالی دیگر هستند: یکی مرده ای است که بر او می گریند، یکی را در مرگ عزیزی تسلیت می گویند، یکی بیماری است بر زمین افتاده و گرفتار، یکی به عیادت بیماری می رود یکی در حال جان دادن است و، در همان حال، مرگ در پی اوست، و او خود در طلب دنیاست، در عالم غفلت و، حال آنکه، مرگ از او غافل نیست. آن سان که گذشتگان گذشته اند، بر جای ماندگان هم خواهند گذشت.

در دنیا تنها چیزی که مایه‌ي آرامش وامنیت انسان می‌شود ذکر و یاد خداست فرمود: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُم». (بقره: ۱۵۲) پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. یاد و ذکر خداست که گذشته و حال و آینده ی انسان را تضمین می کند:«أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ.»(یونس: ٦٢) آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

۳. ایمان،تسلیم و امنیّت

ایمان به معنای واقعی کلمه و فراتر از لقلقه ی زبان می شود تسلیم؛ که اثرآن در عمل ظاهر گردد: «بَلى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ». (بقره: ۱۱۲) آری، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار اوست، و بیمی بر آنان نیست، و غمگین نخواهند شد.

علّامه طباطبایی، در این مورد می¬گوید:«ولیس الإیمان بالله تعالی مثلا مجرد إدراك أنه حق فإن مجرد الإدراك ربما یجامع الاستکباروالجحود کما قال تعالی: «وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَیْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ»: (النمل:٤١) مع أن الإیمان لا یجامع الجحود فلیس الإیمان بشيء مجرد إدراك أنه حق مثلا بل مطاوعة و قبول خاص من النفس بالنسبة إلی ما أدرکته یوجب تسلیمها له ولما یقتضیه من الآثار و آیته مطاوعة سائر القوی و الجوارح و قبولها له کما طاوعته النفس و قبلته..». (طباطبای، المیزانتفسیرالقرآن، ۱۳۷۰ه، ج۱۱، ٣٥٤.)

و ایمان به خدا به صرف این نیست که انسان بداند و درك کند که خدا حق است، زیرا مجرد دانستن ودرك کردن ملازم با ایمان نیست، بلکه با استکبار و انکار هم می‌سازد، هم چنان که خودش فرموده: «وَجَحَدُوابِها وَاسْتَیْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ.» (آن را انکار کردند درحالی که دلهایشان بدان یقین داشت.) وچون می‌دانیم ایمان با انکار نمی‌سازد، پس نتیجه می‌گیریم که ایمان صرف ادراك نیست، بلکه عبارتست از پذیرایی و قبول مخصوصی از ناحیه نفس، نسبت به آنچه که درك کرده. قبولی که باعث شود نفس در برابر آن ادراك و آثاری را که اقتضاء دارد، تسلیم شود و علامت داشتن چنین قبولی این است که سایر قوا و جوارح آدمی نیز آن را قبول نموده و مانند خود نفس در برابرش تسلیم شود.

ایمان این است که؛ آدمی خود را در قبول امر، مقبول در امنیت ببیند و قلبش با آن تسکین و آرامش یابد، وآن امر درقلبش راه پیدا کند، در آن جایگزین شود و شرح صدر پیدا کند؛ بدون اینکه قلب او مضطرب و یا روی‌گردان شود وضیق گردد.

این همان معنایی است که قرآن کریم به آن اشاره دارد : «فَمَنْ یُرِدِ اللَّهُ أَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ».(انعام:١٢٥)

پس هر کسی را که خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را پذیرای اسلام می‌سازد، و هر که را بخواهد گمراه سازد سینه‌اش را تنگ و بی‌گنجایش می‌کند، بطوری که پذیرفتن اسلام و حق در نظرش مانند بالا رفتن به آسمان غیر ممکن می‌رسد.

۴. تبعیت وامنیّت

علم ویقین تنها در داشتن ایمان کافی نیست. چه بسا که انسان علم به خدا دارد وتا حدی بعضی مراتب یقین را هم دارا است، ولی از خدا تبعیت و پیروی ندارد؛ مثل شیطان و بسیاری از مسلمانان و امت های پیشین. ایمان باید توأم با تبعیت باشد: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا..». (آل عمران: ٦٨) سزاوارتر به ابراهیم همانهایی هستند که وی را پیروی کردند، و همچنین این پیغمبر است و کسانی که به وی ایمان آوردند.

ایمان بدون تبعیّت آن ایمانی نیست که نگرانی وخوف و حزن انسان را برطرف کند. قرآن کریم می فرماید: ایمانی که توام با تبعیّت از هدایت الهی باشد موجب امن وعدم خوف وحزن می گردد: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَميعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ».(بقره : ۳۸) گفتیم: همگی از آن، فرود آیید! هر گاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین شوند.

بنابر آموزه های قرآن کریم وروایات تبعیت دو شاخصه دارد: تبعیت از خدا و هادیان الهی که عبارتند از قرآن، پیامبران، و اوصیا و جانشینان نبی مکرم اسلام(ص) و تبعیت از هوای نفس وشیطان. آنچه مطلوب ومرضی خداوند متعال است و انسان را به رستگاری میرساند، تبعیت از نبی و ولیّ خداست. در غیر آن تبعیت ازهوای نفس و شیطان همان گمراهی و ضلالت است و بس:

«ايهاالنَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ [اثْنَتَانِ] اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الآخِرَةَ أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَّاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ اصْطَبَّهَا صَابُّهَا أَلَا وَ إِنَّ الآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ لِكُلٍّ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيُلْحَقُ [بِأُمِّهِ] بِأَبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَداً حِسَابٌ وَ لَا عَمَلَ». (نهج البلاغه ١٤١٤ ق، ٨٤)

ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هوا پرستی و آرزوهای طولانی. امّا پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد. آگاه باشید، دنیا به سرعت پشت کرده و از آن جز باقی مانده اندکی از ظرف آبی که آن را خالی کرده

باشند، نمانده است.

به هوش باشید که آخرت به سوی ما می‌آید، دنیا و آخرت، هر یك فرزندانی دارند. بکوشید از فرزندان آخرت باشید، نه دنیا؛ زیرا در روز قیامت، هر فرزندی به پدر و مادر خویش باز می‌گردد. امروز هنگام عمل است نه حسابرسی، و فردا روز حسابرسی است نه عمل.

آثارتبعیّت از هادیان الهی (پیامبران ، کتب آسمانی ، وصی و، ولی خدا.)

۱. تقرّب و نزدیکی به خدا وهادیان الهی:«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» (عمران: ٦٨) سزاوارتر به ابراهیم همانهایی هستند که وی را پیروی کردند، و همچنین این پیغمبر است و کسانی که به وی ایمان آوردند.

۲. فلاح و رستگاری :«الَّذينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتي كانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (اعراف/۱۵۷).

همان کسانی که از این رسول و پیامبر «درس ناخوانده» که او را نزد خود [با همه نشانه‌ها و اوصافش] در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، پیروی می‌کنند؛ پیامبری که آنان را به کارهای شایسته فرمان می‌دهد، و از اعمال زشت بازمی‌دارد، و پاکیزه‌ها را بر آنان حلال می‌نماید، و ناپاك‌ها را بر آنان حرام می‌کند، و تکالیف سنگین و زنجیره ها[یِ جهل، بی‌خبری و بدعت] را که بر دوش عقل و جان آنان است برمی‌دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاریش دادند و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند، اینان همان رستگارانند.

۳. عدم حزن از گذشته و ترس و خوف ازآینده : «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَميعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ».(بقره: ۳۸) گفتیم: همگی از آن، فرود آیید! هر گاه هدایتی ازطرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین شوند.

٤. نجات از شقاوت و گمراهی :«قالَ اهْبِطا مِنْها جَميعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي

هُدىً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدايَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى». (طه: ۱۲۳) خداوند فرمود: هر دو بـا هـم از بهشـت [به سوی زمین] فرود آیید که برخی از شما دشمن برخی دیگرند، پس اگر ازسوی من هـدایتی بـه شما رسید، هر کس از هدایتم پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه به مشقت و رنج می‌افتد.

۵. توکّل وامنیّت

وکیل به معنی موکول؛ کسی که کاری به او واگذار شده است. راغب گوید:« التَّوْكِيلُ: أن تعتمد على غيرك وتجعله نائبا عنك...». (راغب، مفردات ألفاظ القرآن: ۸۸۲) توکل یعنی اعتمـادکردن بر غیرخودت و این که او را از طرف خودت جانشین قراربدهی، یا به عبارت دیگر، توکّل دو جـور است گویند: «تَوَكَّلْتُ لفلان» یعنی قبول وکالت از او کردم و «تَوَكَّلْتُ عليـه» یعنـی بـه او اعتمـاد کردم و امیدوار شدم.

حقیقت توکّل: «توکل یکی از در های ایمان است، و تمام ابواب ایمان دارای سـه رکـن اسـت: علم، حالت و عمل. علم ریشه توکل است و اعمال متوکّلانه میوه آن؛ و حالـت و اخـلاق درونـی مصداق توکّل است» (مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ۱۳۷۷ه، ج۲، ۲۷۳).

اکتفا کردن به ایمان قلبی و حتی عمل و متابعت، بدون توکّل و سـپردن امـر بـه خـدای مـؤمن، قادر و مقتدر و مهیمن، کافی و کار ساز نیست. وقتی ایمان، تسلیم و عمل صالح، تامین کننـده ی امنیّت کامل است که انسان خود و تمام امور و شئونات زندگیش را پس از عمـل کـردن و تبعیّـت، به قضا و قدر و مشیّت الهی بسپارد. و به هیچ یـک از امـور یـاد شـده جـز خواسـت، رضـایت و رحمت خداوند ارحم الراحمین امیدوار نباشد.

معنی و حقیقت توکل را در کلام پیامبر اسلام (ص) میخوانیم؛ می فرماید از جبرئیـل پرسـیدم تفسیر و مفهوم توکل چیست؟

«قُلْتُ يَا جَبْرَئِيلُ وَ مَا تَفْسِيرُ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ- فَقَالَ الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُـرُّ وَ لَا يَنْفَـعُ وَ لَا يُعْطِي وَ لَا يَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَـمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّـهِ فَهَـذَا هُـوَ التَّوَكُّـل». (طبرسـی، مشـکاة الأنوار في غرر الأخبار، ۱۳۸۵ ق ،۲٤۱.)

«گفتم: ای جبرئیل! تفسیر «توکل» بر خدا چیست؟ گفت: دانستن اینکه مخلوقاتش، نه ضرری می‌رسانند نه نفعی، نه چیزی می‌دهند، نه مانع چیزی می‌گردند، باید از مخلوقاتش مأیوس گشت وقتی بنده به این درجه رسید، آنگاه برای غیر خدا کار نمی‌کند و قلبش به بیراهه نمی‌رود و از غیر او نمی‌هراسد و به غیر او دل نمی‌بندد، این است معنای توکل.

بنا به تصریح مفهوم حدیت فوق به خوبی روشن می گردد که حقیقت توکل مساوی است با اطمئنان پیدا کردن و نهایت آرامش و امنیت. قرآن کریم می فرمود: «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ.» (طلاق: ۳) و هر کس بر خدا توکّل کند، کفایت امرش را می‌کند.

توکل، نهایت مرتبه¬ی امنیّت و بی نیازی از غیرخدا

طبق آموزه های قرآن آنچه انسان را به کمال و مطلوب نهایی میرساند دو چیز است: یکی عبادت و بندگی خدا و دوم توکل بر خدای عزّ و جل: «لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ».(هود: ۱۲۳) (ماده وکل: و برای خدا است غیب (و اسرار نهان) آسمانها و زمین و همه کارها به او باز می‌گردد، او را پرستش کن و بر او توکل نما و پروردگارت غافل از کارهایی که می‌کنید نیست.

امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند: پیامبر اکرم (ص) در شب معراج به پیشگاه خداوند عرض کرد: «چه عملی از همه اعمال برتر است؟: «فَقَالَ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ خداوند متعال فرمود:«فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ عِنْدِي مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَ الرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ» هیچ چیزی در نزد من برتر از توکل بر من، و خشنودی به آنچه قسمت کرده‌ام نیست». (قمی، سفینة البحار ،ج ۲، ١٤١٤ ق، ٦٨٣). نهایت درجه توکل و بندگی را می توان در وجود و عمل دو شخصیت بزرگ توحیدی به رخ کشید؛ حضرت ابراهیم (ع) درمقابل نمرود و حضرت امام حسین (ع) در برابر یزید.

الف . حضرت ابراهیم (ع) و توکّل

حقیقت توکّل، نهایت و کمال بی نیازی انسان از غیر خداست. جایگاه و مقام عالیه ای که حضرت ابراهیم (ع) به آن رسید: امام رضا (ع) می فرماید:

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع لَمَّا وُضِعَ فِي كِفَّةِ الْمَنْجَنِيقِ غَضِبَ جَبْرَئِيلُ ع فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يُغْضِبُكَ يَا جَبْرَئِيلُ قَالَ يَا رَبِّ خَلِيلُكَ لَيْسَ مَنْ يَعْبُدُكَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ غَيْرُهُ سَلَّطْتَ عَلَيْهِ عَدُوَّكَ وَ عَدُوَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ اسْكُتْ إِنَّمَا يَعْجَلُ الْعَبْدُ الَّذِي يَخَافُ الْفَوْتَ مِثْلُكَ فَأَمَّا أَنَا فَإِنَّهُ عَبْدِي آخُذُهُ إِذَا شِئْتُ قَالَ فَطَابَتْ نَفْسُ جَبْرَئِيلَ ع فَالْتَفَتَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ ع فَقَالَ هَلْ لَكَ حَاجَةٌ فَقَالَ أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا فَأَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَهَا خَاتَماً فِيهِ سِتَّةُ أَحْرُفٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ أَسْنَدْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ أَنْ تَخَتَّمْ بِهَذَا الْخَاتَمِ فَإِنِّي أَجْعَلُ النَّارَ عَلَيْكَ بَرْداً وَ سَلَاما.» (حرعاملی، الجواهرالسنية في‌الأحاديث القدسية، ٤٨، ١٣٨٠.)

چون حضرت ابراهیم را به منجنیق گذاشتند، جبرئیل خشمناك شد. خداوند به او وحی کرد که ای جبرئیل چه چیزی تو را خشمگین کرده؟ عرض کرد: پروردگارا، ابراهیم دوست توست و بر روی زمین جز او کسی نیست که تو را عبادت کند، تو دشمن خود و دشمن او را بر او مسلط کرده ای. خداوند وحی کرد که ساکت شو. همانا کسی مانند تو عجله دارد که از فوت وقت می‌ترسد ولی من چنانم که او بنده من است هر وقت که بخواهم او را می‌گیرم. می‌گوید: جبرئیل راحت شد. سپس به سوی ابراهیم متوجه شد و گفت: آیا حاجتی داری؟ او گفت: اما به تو هرگز! پس خداوند در آن هنگام انگشتری را فرود آورد که در آن شش حرف بود: «خدایی جز خداوند نیست، محمد فرستاده خداست و حول و قوه‌ای جز از خداوند نیست، کار خودم را به خدا واگذار کردم و تکیه‌گاه من خداست، خدا برای من بس است.» می‌گوید پس خداوند به او وحی کرد که این انگشتری را به انگشت خود کن که من آتش را برای تو سرد و امن قرار خواهم داد.

ب. حضرت امام حسین (ع)

واقعیت امر در نهضت عاشورا این بود که در ظاهر امر طرف مقابل امام حسین (ع) جریان ابوسفیان و فزرندان ابوسفیان و بنی امیه بودند ولی در باطن این بود که امام در این مصاف در مقابل منشاء فتنه شیطان و ابلیس رانده شده بود که در جلد بنی امیه و مروانیان رخنه کرد بود. لذا مصاف، مصاف مقام انسانیت و شیطان بود که از آدم علی نبینا و آله و (ع) شکست خورده بود.

از این نگاه بیعت در قاموس امام حسین(ع) راه نداشته و ندارد؛ لذا در جواب برادرش محمد حنفیه فرمود: «یا أَخِی! وَاللهِ لَوْ لَمْ یَکُنْ فِی الدُّنْیا مَلْجَأٌ وَ لا مَأْوَی، لَما بایَعْتُ یَزیدَ بْنَ مُعاوِیَةَ » ای برادر! به خدا سوگند! اگر در هیچ نقطه¬ای از دنیا، هیچ پناهگاه و جای امنی نداشته باشم هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.(مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ ق ، ٤٤، ۳۲۹).

روزی هم که امام حسین (ع) در صحنه کربلا در مقابل لشکر عمر بن سعد خواست در واپسین لحظات عمر شریفش آنان را هدایت کند تا شاید یک نفر هم ازچنگال ابلیس ملعون نجات پیدا کند و هدایت بشود، چنان ولوله و هیاهویی به راه انداختند که سخن امام را کسی نشنود.

این جا بود که حضرت بعد ازحمد و ثناء پروردگار خطاب به آنان فرمود:

«فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبُّنَا، وَ بِئسَ الْعَبدُ انْتُم! اقْرَرْتُمْ بِالطَّاعَةِ، وَ آمَنْتُمْ بِالرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ وَ سَلَّمَ، ثُمَّ انَّکُمْ زَحَفْتُمْ الی ذُرِّیَّتِهِ وَ عِترَتِهِ، تُرِیدُونَ قَتْلَهُمْ لَقَدِ استَحوَذَ عَلَیکُمُ الشَّیطَان فَاَنْساکُم ذِکرَ اللهِ الْعَظِیمِ، فَتَبّاً لَکُم وَ لِمَا تُرِیدُونَ .إِنّا لِلهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ، هؤُلاءِ قَومٌ کَفَرُوا بَعْدَ ایمَانِهِمْ فَبُعْداً لِلْقَومِ الظَّالِمین». (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ۱۳۷۶ ق.)

چه نیکو است پروردگار ما و شما، عجب بندگان بدی هستید! اظهار اطاعت خدا و ایمان به رسول کردید، ولی اکنون آمده اید ذرّیه پیامبر(صلی الله علیه وآله) را به قتل برسانید: لَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَیْکُمُ الشَّیْطانُ فَاَنْساکُمْ ذِکْرَ اللّهِ الْعَظِیمِ: «شیطان بر شما چیره شده، یاد خدای بزرگ را از خاطرتان برده»، سپس افزود مرگ بر شما و بر آنچه می خواهید، (إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ) اینها مردمی هستند که بعد از ایمانشان کافر شدند؛ پس دور باد رحمت خدا از گروه ستمکاران.

هم چنین اوج توکل امام حسین (ع) را می توان از این مناجاتش در واپسین لحظات شهادت آن حضرت مشاهده کرد:

«صَبْراً عَلی قَضائِکَ یا رَبِّ لا إِلهَ سِواکَ، یا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ، مالِیَ رَبٌّ سِواکَ، وَ لا مَعْبُودٌ غَیْرُکَ، صَبْراً عَلی حُکْمِکَ یا غِیاثَ مَنْ لا غِیاثَ لَهُ، یا دائِماً لا نَفادَ لَهُ، یا مُحْیِیَ الْمَوْتی، یا قائِماً عَلی کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ، احْکُمْ بَیْنی وَ بَیْنَهُمْ وَ أَنْتَ خَیْرُ الْحاکِمینَ»(مقرم، مقتل ،۲۸۲، ۱۳۹۲.)

پروردگـارا! بـر قضـا و قـدرت شـکیبایی مـی‌ورزم، معبـودی جـز تـو نیسـت، ای فریـاد رس دادخواهان! پروردگاری جز تو و معبودی غیر از تو برای من نیست. بر حکم تـو صـبر مـی‌کـنم ای فریاد رس کسی که فریاد رسی ندارد! ای همیشه‌ای که پایان‌ناپذیر است، ای زنـده کننـده مردگـان! ای برپا دارنده هر کس با آنچه که به دست آورده! میان ما و اینان داوری کن که تو بهترین داورانی.

منشأ وعوامل ناامنیهای روحی وروانی انسان

انسان به توصیف آیات قـرآن ذاتـا موجـودی اسـت فقیـر، نیازمنـد، نـادان، نـاتوان، پرطمـع و حریص... به عبارت دیگر موجودی است ممکن و با وجود این که ندارد، نمیداند و نمی توانـد بـا طمع و ولع میخواهد همه چیز را داشته باشد و به آن برسد.

انسان با محدودیت زمانی که دارد درمورد سرمایه اش (عمر) نسبت بـه آینـده و حـال نگـران است. به تعبیر قرآن انسان همیشه درحال خسارت و از دسـت دان سـرمایهٔ گـران بهـای حیـات و زندگیش است. بنابراین کاری انجام میدهد که نمیداند برای او سـود دارد یـا ضـرر؟ لـذا همیشـه نگران و مضطرب است. اینجاست که وحی می آیـد و بـرای رهـایی انسـان از خسـارت و ضـرر، نگرانی و اضطراب ناشی از آن راهکار ارائـه مـی¬دهـد: «وَ الْعَصْـرِ،إِنَّ الْانسَـانَ لَفِـی خُسْـرٍ، اِلَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّـالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْاْ بِـالْحَقّ وَ تَوَاصَـوْاْ بِالصَّـبْرْ»(عصـر:۱-۳). بـه عصـر سوگند، که انسانها همه در زیانند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمـال صـالح انجـام داده‌انـد، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و همچنین به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند.

قرآن کریم انسان را با دو دسته صفات متفاوت یاد می کند؛ صفات مثبت؛ چـون: خلیفـه خـدا در زمین، امانت بردار، وارث علم الهی، مسجود ملائکه وکرامت ذاتی... واز سوی دیگر انسـان را ظلوم و جهول، هلوع، حسود، عجول و بخیل و... یاد می کند، که بیانگر صفات منفی در اوست. لازمهٔ وجود برخی صفات منفی که قرآن انسان را بـه آن هـا توصـیف فرمـوده تـرس، اضـطراب و نگرانی است که در ذیل میتوان آنها را به عنوان عوامل ناامنی فردی درونی انسان برشمرد:

۱. حرص

یکی از عواملی که باعث نگرانی و اضطراب درونی انسان مـی شـود، رشـد حـرص منفـی در

انسان است. قرآن کریم در بسیاری از آیات انسان را حریص و کم طاقت معرفی کند: «إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً ، إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً ، و إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً».(معارج: آیات ۱۹- ۲۱). انسان حریص وکم طاقت آفریده شده ، هنگامی که بدی به او رسد بي تابی می کند، و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود.

مفسرین دو معنی برای هلوع گفته اند:«جمعی ارباب لغت «هلوع» را به معنی حریص و جمعی به معنی کم طاقت تفسیر کرده‌اند، بنا بر تفسیر اول در اینجا به سه نکته منفی اخلاقی در وجود اینگونه انسانها اشاره شده «حرص» و «جزع» و «بخل» و بنابر تفسیر دوم به دو نکته «جزع» و «بخل»؛ زیرا آیه دوم و سوم تفسیری است برای معنی (هلوع).ین احتمال نیز وجود دارد که هر دو معنی در این واژه جمع باشد؛ چرا که این دو وصف، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ آدمهای حریص غالبا بخیل اند، و در برابر حوادث سوء کم تحمل. و عکس آن نیز صادق است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ناشر، ۱۳۷٤:۲۵- ۲۸.)

هلوع به معنای حرص شدید: حرص ذاتا صفت مذموم و رذیلهٔ اخلاقی نیست، چه حرص برای رسیدن به کمال باشد مثل علم و هنر و یا هر کار خیر دیگر ممدوح و یا چه تلاشی برای رسیدن انسان به آن کمال و هنر : «وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ.» (عادیات: ۸) انسان سخت دوستدار خیر است.

بنابراین اگر مراد از آیه را مطلق خیر بگیریم؛ حب خیر فطری هر انسان است و به همین جهت وقتی زینت و مال دنیا را خیر خود می‌پندارد و قهرا دلش مجذوب آن می‌شود و این شیفتگی یاد خدا را از دلش می‌برد و در مقام شکرگزاری او بر نمی‌آید. ریشهٔ این انحرافات اخلاقی وحتی عقیدتی برمی گردد به حب دنیا. هوای نفس، وسوسه شیطان، حسادت، بخل و...

با توجه به آیات ازنظر انسان شناختی وروان شناسی قرآن کریم، انسان در زندگی در مواجهه با سه دشمن بزرگ است. راه و غلبه ی این سه دشمن بر انسان که منشأ نا امنی ونگرانی او می شود، دلسبتگی به دنیا ، پیروی از هوای نفس و سلطه ی شیطان از طریق ایجاد ولع و حرص و طمع منفی در وجود انسان است.

۲.حب دنیا

داشتن ثروت وسرمایه ای که در راه رضای خدا و رسیدن به کمالی مصرف شود نه تنها بد نیست بلکه به عنوان وسیله و ابزار مطلوب برای تأمین معاش، عبادت و بندگی خدا است. دلبستگی به دنیا به گونه ای که انسان را از هدف زندگی و خدا دور کند می شود مذموم؛ آن گاه که دنیا خود را در چهرهٔ عمارت های زیبا، ریاست های عالیه، اموال و ثروت های گزاف و قدرت کزایی در نظر انسان جلوه میدهد. این است که در روایات معصومین(ع) از حب دنیا به رأس و منشأ تمام گناهان تعبیرکرده است. رسول اکرم (ص) فرمود: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَة». (جعفر بن محمد، امام ششم(ع) مصباح الشریعة، ۱٤۰۰ ق، بیروت؛ ۱۳۸) محبت به دنیا سرچشمه همه خطاها است.

حب دنیا ممکن است باعث بشود گوش و چشم و فهم و عقل انسان، صدای نبی و ولیّ خداوند را نشنود، چه بسا می ترسد قدرتی که دارد از دست بدهد، مال وثروتی که دارد از اوگرفته بشود و مقام و ریاستی که به برخلاف خواست خدا و سنّت رسول خدا بدست آورده، با وجود ایمان به خدا و پیامبر و کتاب خدا، آن را نداشته باشد و... لذا خداوند نسبت به کفّار مکه فرمود: «إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُون». (بقره: ٦.)

کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد.

در آیه بعد توضیح می¬دهد که چرا اینها از انذار کتاب و رسول خدا (ص) متاثر نمی شوند و اسلام را قبول نمی کنند: «خَتَمَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ عَلى سَمْعِهِمْ وَ عَلى أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۷). خدا بر دلها و گوشهای آنان مهر نهاده؛ و بر چشمهایشان پرده‌ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.

۳. هوای نفس

هوای نفس بعد از مشاهده جلوات دنیا و علاقهٔ شدید کارش به جایی میرسد که به فرمودهٔ قرآن می شود آمر انسان به بدی و سیّئه: «وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَحِمَ

رَبِّي» (یوسف: ۵۳). من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

انسان اسیر دنیا به غیر از خواسته های نفس به هیچ چیز دیگر فکر نمی کند و قدرت و مشاعر دریافتی او؛ از بینایی، شنوایی و ادراک، بسته می شود. به گونه ای که هوای نفسش می شود خدایش: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلى بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ»(جاشیه: ۲۳). آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مُهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکّر نمی‌شوید؟!

۴. شیطان

پس از جلوات دنیا و وابستگی شدید انسان به آن، بعد از تسلط هوای نفس برانسان، نوبت به اغوا گری دشمن دیرینه و قسم خوردهٔ انسان (شیطان) میرسد. شیطان طوری وانمود می کند که راه را برای انسان نشان میدهد. اما برعکس تمام مقصدش این است که انسان را از صراط المستقیم منحرف کند و در ضلالت وگمراهی بیاندازد. چنانچه گفت:

«قالَ فَبِما أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ- ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمانِهِمْ وَعَنْ شَمائِلِهِمْ وَلاتَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِين» (اعراف:۱۷-۱۶.)

گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی،من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم! سپس از پیش رو و از پشت سر، و ازطرف راست و ازطرف چپ آنها، به سراغشان می‌روم؛ و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت!

سه صفت و رذیله اخلاقی: حرص و جزع و بخل در وجود انسان باعث می شود انسان از خدا غافل و بلکه خواسته یا ناخواسته در مقابل فرامین و نواهی الهی قرار بگیرد. اثر دیگر بخل و حرص به معنای منفیّ آن این است که انسان بخیل و حریص همیشه مضطرب ونگران است.

۵. حسد

«حسد» که در فارسی از آن تعبیر به «رشك» می‌شود به معنی «آرزوی زوال نعمت از دیگران است،خواه آن نعمت به حسود برسد یا نرسد» بنابراین کار حسود یا ویرانگری است، یا آرزوی ویران شدن بنیان نعمتهایی است که خداوند به دیگران داده. خواه آن سرمایه و نعمت به او منتقل شود یا نه! (مکارم، اخلاق در قرآن، ج۲- ۱۳).

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: خداوند موسی بن عمران را از حسد نهی کرد و به او فرمود:

«يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتُهُمْ مِنْ فَضْلِي وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَ لَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنِعَمِي صَادٌّ لِقَسْمِيَ الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي».(کلینی، الکافي، ۱٤۰۷ ق، ج۲ ، ۳۰۷ /.)

ای پسر عمران! شخص حسود نسبت به نعمتهای من بر بندگانم خشمناك است، و از قسمتهایی که میان بندگانم قائل شده‌ام ممانعت می‌کند، هر کس چنین باشد نه او از من است و نه من از اویم.

عوامل ومنشأ حسد

۱.عداوت وکینه

عداوت وکینه؛ موجب می‌شود انسان آرزوی زوال نعمت از کسی که مورد عداوت اوست کند.

۲.کبر وخود برتربینی

حسود به همین جهت اگر ببیند دیگران مشمول نعمت‌های بیشتری شده‌اند آرزو دارد و بلکه تلاش می‌کند که نعمت آنان زایل گردد تا برتری او را نسبت به دیگران به خطر نیفکند!

۳. حبّ ریاست

حب ریاست سبب می‌شود آرزوی زوال نعمت دیگران کند، تا بتواند بر آنها حکومت نماید؛

زیرا اگر امکانات او از نظر مال و ثروت و قدرت او بیش از دیگران نباشد پایه‌های ریاست او سست می‌شود.

۴. ترس از نرسیدن به مقاصد مورد نظر:

تصوّر می‌کند نعمت‌های الهی محدود است اگر دیگران به آن دست یابند امکان رسیدن او را به آن نعمت‌ها کم می‌کنند.

۵. احساس حقارت وخود کم بینی

افرادی که در خود لیاقت رسیدن به مقامات والایی را نمی‌بینند و از این نظر گرفتار عقده حقارتند آرزو می‌کنند دیگران هم به جایی نرسند تا همانند یکدیگر شوند!

۶. بخل

بخل یکی دیگر ازصفات ناپسند و مذموم است که منشأ و بروز ناامنی برای انسان می شود. ببخیل نه تنها حاضر نیست از نعمت‌های خود در اختیار دیگران بگذارد بلکه از رسیدن دیگران به نعمت‌های الهی نیز بخل می‌ورزد و ناراحت می‌شود، آری تنگ نظری، کوته‌بینی و رذالت طبع آدمی را به حسد می‌کشاند و گاه می‌شود که همه این امور ششگانه دست به دست هم می‌دهند و گاه دو یا سه منشأ به هم ضمیمه می‌شوند و به همان نسبت، خطر حسد فزونی می‌یابد. (مکارم، اخلاق در قرآن:۱۳۷۷ ج۲،۱۳٤).

رسول خدا (ص) آن را یکی از آفات دین شمرده است: «آفَةُ الدِّینِ الْحَسَدُ وَ الْعُجْبُ وَ الْفَخْرُ»(کلینی، ۱٤۰۷ ق،ج ۲ ،۳۰٦). فرمود: آفت دین سه چیز است : حسد، عجب برتربینی وفخر فروشی.

قرآن کریم نخستین انسان را (قتل هابیل فرزندحضرت آدم (ع) به خاطر حسادت برادرش قابیل بیان می کند: «وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ ابْنَیْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قالَ لَأَقْتُلَنَّکَ قالَ إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» (مائده:۲۷.)

داستان دو فرزند آدم را بحقّ بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرّب (به

پروردگار) انجام دادند؛ امّا از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد؛ (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: « (من چه گناهی دارم؟ زیرا خدا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد!

نتیجه:

امنیت در فرهنگ دین و قرآن چه در بعد و حوزه ی درون فردی و... و چه در شاخه بیرونی احتماعی و... از ضروریات اولیه حیات بشری و حتی لازمه ی لاینفک وجود هر موجود زنده است. انسان و هر موجود زنده برای رشد و کمال متناسب به خود به آن نیازدارد. در سخن نورانی پیامبر اسلام (ص) از آن به نعمت فراموش شده تعبیرشده است.

از نظر دین و آیات؛ امنیت درون فردی، روحی وروانی که خود بستر و زمینه ساز امنیت در حوزه ی بیرونی و اجتماعی و... است؛ جز از رهگذر ایمان به خدا و باور صادقانه، توکل، تسلیم، و یاد خداوند متعال وعمل صالح و حسن ظن به خداوند که به عنوان عامل و تأمین کننده امنیت است، بدست نمی آید.

ازدید آیات وروایات منشأ نا امنی ها در هر دو حوزه ی کلی فوق عدم ایمان و تسلیم، یاد وتوکل به خدا وسوء ظن به خدا است. ثمره ی فاصله گرفتن از ارزشهای یاد شده بروز عوامل دیگر ناامنی، اظطراب و... حرص و طمع مذموم، حسادت، ترس، تکبر و خود برتر بینی برتر طلبی و...است.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ١٤٠٤ ق، ١٣٦٣.

ابن بابویه، محمد بن علی**عیون أخبار الرضا علیه السلام**، نشر جهان: تهران: ١٣٧٨ ق.

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، **غرر الحکم و درر الکلم**، ناشر: دار الکتاب الإسلامي: قم: ١٤١٠ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، ناشر: الدار الشامیة، بیروت، ١٤١٢ ق.

شریف الرضي، محمد بن حسین، **نهج البلاغة**، ناشر، هجرت: قم: ١٤١٤ ق.

طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ناشر، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ١٤١٧ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ناشر، دار الکتب الإسلامیة: تهران‌سال چاپ، ١٣٧٤ ش.

مکارم شیرازی، ناصر، **اخلاق در قرآن**، ناشر، مدرسه الامام علي بن ابي طالب(ع) قم، ١٣٧٧ ش.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار**، ناشر، دار إحیاء التراث العربي، بیروت: ١٤٠٣ق.

منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم (ع) **مصباح الشریعة** ناشر، علمی، بیروت: ١٤٠٠ ق.

مقرم، سیدعبدالرزاق موسوی، **مقتل الحسین(ع)** ناشر، نصایح، ١٣٩٢.

کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافي**، ناشر، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ١٤٠٧ ق.